

پيامبر گرامی اسلام(ص):

پیرمرد در میان خانواده‌اش مانند پیامبر در میان امتش است. (از نظر دلسوزی و علمی که از راه تجربه به دست آورده)

نهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر میرزایی، چاپ هفتم، حدیث ۸۸۴



طالع روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

صاحب امتیاز: مدیر مسوول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده
 شماره استاندارد بین المللی روزنامه طالع (شاپا): ۸۰۰۲ - ۵۸۷۳ - ISSN: 5873-8002
 حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بهار به نام روزنامه طالع
 خیابان انقلاب (نادر) - نیش باریک انقلاب - مجتمع رم - طبقه اول
 شیراز
 تلفن: ۰۷۱۱ - ۲۳۴۴۷۷۲ فاکس: ۰۷۱۱ - ۲۳۴۴۷۷۱
 کازرون: خ قدمگاه - پایین تر از سه راه دانشسرا - تلفن: ۰۷۲۱ - ۲۲۲۹۴۴۶
 چاپ: نجف زاده شیراز
 نایب و صفحه آرایی: روزنامه طالع
 شمارگان: ۲۰/۰۰۰ نسخه

طنز
گردآوری از: انار بابانظری

شباهتهای فدمت سربازی و زندگی زناشویی

شباهتهای انکار ناپذیر میان خدمت سربازی و زندگی زناشویی آنقدر زیاد است که از دیرباز، در اکثر کشور های دنیا خدمت سربازی اجباری را قرار دادند تا تمام افراد ذکور جامعه، قبل از افتادن به دام ازدواج (بخشیدم! منظورم قبل از متاهل شدن بود) برای ۲ سال طعم زندگی مشترک را بچشدند تا در ۱۰۰ سال آینده، زیاد احساس رنج و عذاب نکنند.

و اما برخی از شباهتهای خدمت سربازی و زندگی زناشویی برای مردان:

۱- چه در خدمت سربازی و چه در زندگی زناشویی، چه بخواهی و چه نخواهی کچل خواهی شد و یا به عبارتی بهتر، کچلت خواهند کرد البته این کچلی در خدمت سربازی توسط ماشین اصلاح و در زندگی مشترک توسط عواملی چون: استرس شدید، سوء تغذیه، کندن به صورت لاج لاج توسط همسر، چپ شدن ماهیتابه روغن داغ روی سر و... صورت می گیرد! ناگفته نماند که این کچلی در آقایان به نسبت نوع مو، جنس ریش، عوامل ارثی و... متفاوت است. ولی به هر حال به قول معروف: دیر و زود داره ولی بالاخره همه شون کله با می ش!

۲- شباهت بعدی در زمینه داشتن فرمانده و به عبارتی، فرمانبردار شدن است!

به محض ورود به پادگان و یا منزل مسکونی مشترک (خانه بخت)، هر مردی یک فرمانبردار می چون و چرا محسوب می شود که اگر طالب جان و سلامتی جسمی و روحی‌اش می باشد، باید تمام فرامین فرمانده و یا همسر خود را بر روی تخم چشمانش بگذارد و هرگونه تخطی از دستورات فرمانده و همسر، پاسخی جز گولاله، حبس، اضافه خدمت (در خدمت سربازی) و افتادن توی سماور پر از آب جوش، هدف قرار گرفتن با ساتور، رفتن دست تو چرخ گوشت، پرت شدن از پنجره طبقه هفتم به بیرون، گشتگی و تشنگی کشیدن... (در زندگی زناشویی) نخواهد داشت!

۳- شباهت سوم در این نکته اقتصادی خلاصه می شود که چه سرباز و چه مرد متاهل، میزان پولی که در آخر برج به دست او خواهد رسید، فقط به میزانتست که کفاف برطرف کردن نیازهای اساسی او را بدهد و چیزی جهت پس انداز کردن و یا خرج کردن در زمینه های غیر از نیازهای اساسی نخواهد ماند و در این میان، سرباز و مرد متاهل، هر چقدر هم که جان بکنند و عرق بریزند، فرقی به حال فرمانده یا همسرش نخواهد کرد و بالطبع تأثیری در جهت افزایش مستمری آنان نخواهد داشت. به عبارت بهتر، در هر دو جا یکی یک کار کنه تا اون یکی حال کنه!

۴- از دیگر شباهتهای موجود میان این دو قشر آسیب پذیر جامعه، شباهت در آرزو کردن است! بدین معنا که هر پسر پسر از ورود به پادگان و خانه بخت است که قدر زندگی در خانه پدری را می فهمد و از اعصاب و جودش و با تمام اعضا و جوارش آرزو می کند که ای کاش هنوز هم در کنار پدر و مادرش به سر می برد و ایضا خودش را نیز لعنت خواهد کرد که چرا قدر آن روزهای شیرین را ندانسته است! چرا که در پادگان و خانه مشترک، دیگر کسی غذای مفت به او نمی دهد، لباسهایش را نمی شوید و اتو نمی زند، کسی نازش را نمی کشد و... و فقط خود اوست که مسئول انجام تمام کارهای شخصی‌اش و نیز کارهای چند نفر دیگر می باشد!

۵- از دیگر شباهتهای می توان به این نکته اشاره کرد که اکثر سربازی رفته ها و اکثر مردان متاهل متفق القول هستند که در این ایام، هر روز به اندازه یک سال برای آنها می گذرد و نایب ها حکم ساعت را پیدا می کنند که به احتمال زیاد دلیل آن، مواردی مشابه موارد فوق می باشد.

۶- و در نهایت اینکه چند ماه پس از آنکه کارت پایان خدمت یا قبالة ازدواج را دریافت کردید، صدای خواندن این شعر معروف در گوشتان خواهد پیچید که: (گول خوردی ای گول خوردی!) زیرا آن موقع است که تازه دوزاری‌تان جا می افتد که با این کارت و قبالة نه کاری به آدم می دهند و نه وام ازدواج و نه خیلی از چیزهای دیگر که شما را به بهانه آنها در این راه وارد کرده بودند، پس متوجه خواهید شد که تنها مورد استفاده ای که برای شما خواهند داشت این است که می توانید از آنها برای امانت دادن به کلوب جهت کرایه فیلم استفاده نمایید!!!



یادداشت یک بازیگر برای پدرش

وقتی بچه بودم همیشه فکر می کردم تمام مشکلات دنیا بعد از خدا، به وسیله یک مرد قابل حل است و آن مرد پدرم بود.

بهاره رهنما در یادداشتش می نویسد: شاید برای اینکه بارها و بارها وقتی که زمین می خوردم، وقتی که نگران امتحانی بودم، وقتی که با دوستی قهر کرده بودم، با دست های مردانه اش اشکهایم را پاک کرده بود و با لحن پرمطمانه اش گفته بود: «تا وقتی من هستم، نگران هیچ چیز نباش، هیچ چیز... و من همیشه در همان شب های کودکی در اتاقی که با برادر و خواهر بزرگ ترم شریک بودم و از نیمه پنجره اش ماه و آسمان را اغلب می دیدم و به بزرگی خدا فکر می کردم و از بزرگی خدا می ترسیدم و سرم را زیر لحاف می بردم، فکر کرده بودم که در اتفاقی در این دنیا راه، که دوست نداشتم باشم برایم اتفاق بیفتند، می توانم به پدرم بگویم تا آن اتفاق نیفتد. پدر روزهای کودکی من به نوعی جانشین آن خدای بزرگی بود که از شدت عظمتش اغلب به خود می لرزیدم. خدایایی که وقتی بچه بودم فکر می کردم در شکل های عجیب و غریب ابرهای آسمان خودش را به من نشان می دهد و پدری که باور داشتم با کمک خدا، قادر است مرا از گزند هر حادثه ای مصون بدارد. حالا که سال هاست خودم مادر دختری هستم، اغلب وقتی با همراهایم و با دل نگرانی و به ندرت اشکهایم (چون او دختر بسیار محکم تری به نسبت مادرش است) مواجه می شوم با قدرتی که به لحظم منتقل چرخش صدای پدر در سرم به هنوز منتقل می شود به او می گویم: «تا وقتی من هستم، نگران هیچ چیز نباش، هیچ چیز...»

به دلیل حضور و سایه بزرگ چنین مردی بر سرم، اعتمادبه نفس حضورم در جمع های بزرگ ترها را خیلی زود پیدا کردم. خیلی

یکبار که برای شیطنتی در ۱۴ سالگی مواخذه ام کرد، حرف قشنگی گفت: «مهم این نیست که من همراه تو باشم یا نباشم، مهم این نیست که حتی من زنده باشم یا نباشم، مهم این است که تا آخر عمر احساس کنی، هر کاری که انجام می دهی من کنارت هستم. آن وقت خودت می فهمی که درست است یا غلط». و این حس شبیه حس نظارت دایمی خدایوند بر بندگانش، هنوز هم همراه من است. هنوز هم وقتی کسی صدایم می کند و از روی بی حوصلگی جواب می دهم: «چی؟» یک لحظه می ترسم که پدر آنجا باشد و این جوابی را که بسیار از آن بدش می آید، شنیده باشد. بعد اغلب لحظت را تصحیح می کنم و می پرسم: «جانم؟» پدرم همانطور که گفتم گمان نمی کنم شوهر چندان نمونه ای بوده باشد. ماجراجویی ها و جسارتها و رفتار و عقاید عجیب و غریبش، اغلب تحمل او را برای مادرم یا خواهر و برادرهایش سخت کرده بود. اما در قلموس یک پدر تمام وجه فرشته گونه وجودش را در اختیار ما می گذاشت و حس تکیه دادن به دوبری که هرگز پشتت را خالی نمی کند.

فکر می کنم در شکل گیری شخصیت من و اغلب زنده های که سایه پدر بر سرشان بوده، حضور معنوی و روانی اولین و آخرین عشق زندگی شان پدرشان است. به قول یک شوخی فرنگی: «تنها مردی که یک زن می تواند به او اطمینان کند، پدرش است.»

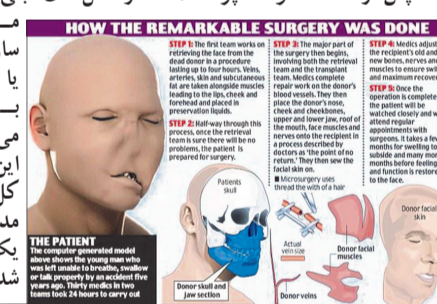
شبی که فراد پدرش عروسی کنم و خانه پدری ام را ترک کنم، پدرم با چشم های اشک آلود مثل پسر بچه ها، سرش را روی پاهایم گذاشت و گفت: «قول بده که هیچ وقت هیچ مردی را بیشتر از من دوست نداشته باشی.» و من هنوز هم به این قول وفادارم.

بی سابقه ترین عمل پیوند صورت

جراحی پیوند کل صورت نجات بخش محسوب می شود که از بروز صدمات جدی به بیمار بود در مدت زمان کمتر از یک ماه پس از سانحه، توسط پزشکان مراحل آماده سازی چندین ماهه یا حتی چند سال به طول می انجامد، اما این عمل پیوند کل صورت در یک ماه انجام شد.

پزشکان با استفاده از تصاویر رایانه ای شدت آسیب وارد شده به صورت را مورد ارزیابی قرار دادند که نشان می داد کل چهره، فک، کام و پایین کاسه چشم نیاز به ترمیم و بازسازی جدی دارند. پزشکان در یک عمل اورژانسی در مدت سه هفته به طول انجامید، اما این عمل پیوند کل صورت در یک ماه انجام شد.

این بیمار در تاریخ ۲۳ آوریل (موسوم اردیبهشت) به انور بزرگمهر بیمارستان بزرگمهر تهران بستری شد. جراحی پیوند کل صورت در این بیمارستان انجام شد. جراحان از تکنیکهای پیوند کل صورت با استفاده از بافت های بدن بیمار استفاده کردند. جراحی پیوند کل صورت در این بیمارستان انجام شد.



کدام یک از اینها را می پسندید؟

۱- چشمهای درخشان و لبخند میخکوب کننده

۲- اعتمادبه نفس و توانایی رهبری

۳- توانایی حل مشکلات

۴- توانایی همکاری با دیگران

۵- توانایی پذیرفتن انتقاد

۶- توانایی تحمل سختی

۷- توانایی مدیریت بحران

۸- توانایی تصمیم گیری

۹- توانایی مذاکره

۱۰- توانایی مدیریت زمان

۱۱- توانایی مدیریت منابع

۱۲- توانایی مدیریت ریسک

۱۳- توانایی مدیریت بحران

۱۴- توانایی مدیریت بحران

۱۵- توانایی مدیریت بحران

از نگاه دوربین

عکاس: سیدعلی هاشمی



سختی های که در دبی زیاد وجود دارد

برخی از شهرها با مشکل زاد و ولد حیوانات خیابانی، شهرهای دیگر با میزان بالای جرم و جنایت و برخی دیگر با مسئله گرانی مسکن مواجه هستند، اما به این معنا نیست که شهر دبی با مشکلاتی که شهر دبی با آن روبرو است از نوع دیگری است.

چند سال است که دبی با مشکل غیرمعمول شمار زیاد ماشین های اسپورت پشرفته روبرو است که در پارکینگ ماشین فرودگاه و در کنار خیابان های دبی سراسر شهر در زیر لایه های ضخیمی از گرد و غبار به حال خود رها شده اند. در دبی و سایر شهرهای امارات متحده عربی علاقه مغرپی به ماشین های آخرین مدل وجود دارد. اما دبی روزهای سختی را می گذراند. هنگامی که دبی کانون اقتصاد نفت و مرکز بازار شکوفای املاک بود، خارجی ها به خصوص بریتانیایی ها در این بازار داغ سرمایه گذاری کردند. خارجی های تازه ثروتمند شده در این دوران آخرین ماشین های اسپرت ایتالیایی و آلمانی را برای تکمیل کردن سبک زندگی میلیونی شان خریدند و بعد بحران اقتصاد جهانی رخ داد و حباب ثروت همه این افراد ترکید. شمار زیادی از زیباترین ماشین های ساخته شده تا به حال از هنگام سقوط مالی دبی در هر سال به وسیله افراد خارجی و محلی به حال خود رها شده اند چرا که آنها در مواجهه با بدهی های کمرشکن گریخته اند. صاحبان هراسان این ماشین ها توان پرداخت بدهی های سنگین شان را ندارند.

جهانی رخ داد و حباب ثروت همه این افراد ترکید. شمار زیادی از زیباترین ماشین های ساخته شده تا به حال از هنگام سقوط مالی دبی در هر سال به وسیله افراد خارجی و محلی به حال خود رها شده اند چرا که آنها در مواجهه با بدهی های کمرشکن گریخته اند. صاحبان هراسان این ماشین ها توان پرداخت بدهی های سنگین شان را ندارند.

